

بسمه تعالی

نزول سوره عادیات در شأن امیرالمومنین (ع) و وصف دلاوریها و رشادهای ایشان در سریه ذات السلاسل

دلاوری و جنگاوری حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در هنگامه جنگها سبب ستایش و تمجید خداوند متعال و پیامبرش از آن حضرت در غزوات زیادی شد و آیات بسیاری در فضایل حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نازل گردید. یکی از نبردهایی که در آن دلاوری، رشادت و ذکاوت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) برای مسلمین پیروزی ارزشمند و بزرگی به بار آورد سریه ذات السلاسل در سال هشتم هجری پس از جنگ موته بود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای استقبال از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) و سپاهیان او به خارج از شهر مدینه رفتند و حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) اکرام بسیار نمودند و سوره عادیات در شأن حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) و در وصف دلاوریهای ایشان نازل شد.

علت سریه ذات السلاسل طبق متون رسیده همپیمان شدن عده ای از اعراب برای از بین بردن اسلام بود که در برخی منابع این افراد را قبیله بنی سلیم معرفی کرده است. (۱) و در برخی منابع از قبیله بنی قضاعه نامبرده است. (۲) در بحار الانوار ضمن نقل حدیثی از حضرت امام صادق (علیه السلام) ذکر شده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از طریق وحی و نزول جبرائیل از این توطئه آگاه شدند. (۳)

برخی از متون عامه و برخی از متون علت نامیده شدن این سریه را وجود چشمه ای در آن منطقه بدین نام دانسته اند.

در برخی از متون درباره نحوه آگاه شدن مسلمانان از حمله اعراب ذکر شده است: «عرب بیابان نشینی به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شد و عرض کرد گروهی از اعراب در وادی الرمل اجتماع کرده اند و قصد دارند شبانه به مدینه هجوم آورند.» (۴)

در برخی از منابع انگیزه حمله اعراب به مسلمانان کشتن حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و برادرش حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده است. (۵)

حضرت امام صادق (علیه السلام) علت نامگذاری این سریه به ذات السلاسل را چنین نقل کرده اند: این غزوه را ذات السلاسل نامیده اند برای آنکه جمعی از ایشان [دشمنان] کشته و جمعی هم اسیر شدند و اسرای ایشان را محکم به ریسمانهایی بستند مثل اینکه ایشان را در زنجیر بسته اند. (۶)

ماجرای نبرد ذات السلاسل

در محل واقع شدن جنگ در بین نقلهای رسیده اختلاف است. برخی از منابع محل جنگ را «وادی الیابس» نقل کرده اند. (۷) و در برخی از نقلها محل جنگ «وادی الرمل» ذکر شده است. (۸)

برخی از اختلافات درباره چگونگی وقوع بین نقلهای مختلف وجود دارد که جعفر مرتضی‌العالمی در کتاب الصحیح من السیره النبوی الاعظم آن موارد را بررسی نموده است. (۹)

علامه حلی در کشف الیقین درباره وقایع این سریه چنین می‌نویسد:

«وَفِي غَزَاةِ السَّلْسَلَةِ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَقَالَ إِنَّ جَمَاعَةً مِنَ الْعَرَبِ قَدْ اجْتَمَعُوا بِوَادِي الرَّمْلِ عَلَى أَنْ يَبِيتُوا بِالْمَدِينَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ع) لِأَصْحَابِهِ مِنْ لِهَوْلَاءِ فَقَامَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الصَّفَةِ وَقَالُوا نَحْنُ فَوَلَّ عَلَيْنَا مِنْ شَتِّ.

فَأَقْرَعَ بَيْنَهُمْ فَخَرَجَتِ الْقَرَعَةُ عَلَى ثَمَانِينَ رَجُلًا مِنْهُمْ وَمِنْ غَيْرِهِمْ فَأَمَرَ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَأْخُذَ اللَّوَاءَ وَيَمْضِيَ إِلَى بَنِي سَلِيمٍ وَهُمْ بِبَطْنِ الْوَادِي فَهَزَمُوهُ وَقَتَلُوا جَمْعًا كَثِيرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَانْهَزَمَ أَبُو بَكْرٍ فَعَقِدَ لِعَمْرٍ وَبَعَثَهُ فَهَزَمُوهُ فَسَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَلِكَ. فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ ابْعَثْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَأَنْفَذَهُ فَهَزَمُوهُ وَقَتَلُوا جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِهِ وَبَقِيَ النَّبِيُّ (ص) أَيَّامًا يَدْعُو عَلَيْهِمْ ثُمَّ دَعَا بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَبَعَثَهُ إِلَيْهِمْ وَدَعَا لَهُ وَخَرَجَ مَعَهُ مَشِيْعًا إِلَى مَسْجِدِ الْأَحْزَابِ وَأَنْفَذَ جَمَاعَةً مَعَهُ مِنْهُمْ أَبُو بَكْرٍ وَعَمْرٌ وَعَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فَسَارَ اللَّيْلَ وَكَمَنَّ النَّهَارَ حَتَّى اسْتَقْبَلَ مِنْ فَمِهِ فَلَمْ يَشْكُ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فِي الْفَتْحِ لَهُ فَقَالَ لِأَبِي بَكْرٍ إِنَّ هَذِهِ أَرْضُ ذَاتِ ضَبَاعٍ وَذَنَابٍ وَهِيَ أَشَدُّ عَلَيْنَا مِنْ بَنِي سَلِيمٍ وَ الْمَصْلَحَةُ أَنْ نَعْلُو الْوَادِيَّ وَأَرَادَ إِفْسَادَ الْحَالِ وَأَمْرَهُ بِأَنْ يَقُولَ ذَلِكَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ يُجِبْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِحَرْفٍ وَاحِدٍ. فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَقَالَ وَاللَّهِ مَا أَجَابَنِي حَرْفًا وَاحِدًا.

فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ لِعَمْرٍ بِنِ الْخُطَابِ امْضِ أَنْتَ إِلَيْهِ فَخَاطَبَهُ فَفَعَلَ فَلَمْ يُجِبْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِشَيْءٍ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ كَبَسَ عَلَى الْقَوْمِ وَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) بِالْحَلْفِ بِخَيْلِهِ فَقَالَ وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَاسْتَبَشَرَ النَّبِيُّ (ص) وَاسْتَقْبَلَ عَلَيْهِ (ع) فَنَزَلَ عَلَى (ع) وَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ لَوْ لَأَنْ أَشْفَقَ أَنْ تَقُولَ فَيْكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ لَقُلْتُ فَيْكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرْ بِمِلٍّ مِنْهُمْ إِلَّا أَخَذُوا التَّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ أَرْكَبُ فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ عِنْدَكَ رَاضِيَانِ» (۱۰)

«در غزوه سلسله (ذات السلاسل) عرب بیابان نشینی به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شد و عرض کرد گروهی از اعراب در وادی الرمل اجتماع کرده اند و قصد دارند شبانه به مدینه هجوم آورند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به اصحاب نمودند و فرمودند: چه کسانی برای دفاع آماده هستند؟ جماعتی از اهل صفه برخاستند و عرض کردند یا رسول الله ما برای قلع و قمع آنها حاضریم، هم اکنون فرماندهی برای ما تعیین کن.

گروه دیگری از اصحاب، غیر از اهل صفة نیز همین سخن را گفتند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تعیین افراد این امر را به قرعه موکول نمودند. در مجموع قرعه به نام هشتاد نفر افتاد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوبکر را فرمانده آنها قرار دادند و امر کردند به سوی قبیله بنی سلیم (جماعت مهاجمان) که در وادی الرمل مستقر بودند؛ حرکت کنند، اما دیری نگذشت که ابوبکر با شکست و تلفات تعدادی رزمندگان به مدینه بازگشت. سپس عمر را به رهبری مسلمانان انتخاب نمودند و پرچم اسلام را به او سپردند، او و همراهان راهی وادی الرمل شدند اما این بار او نیز با هزیمت مواجه گردید و دیری نگذشت که مانند رفیقش شکست خورده به مدینه باز آمد.

این شکستهای پی در پی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را متأثر ساخت، برای سومین بار، عمرو بن العاص پیشنهاد جنگ نمود و عرض کرد: یا رسول الله این مأموریت را به من محول کن، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خواست او را پذیرفت و فرماندهی لشکر را به او سپرد، ولی دیری نپایید که او هم مانند آن دو با کشته و زخمی شدن تعدادی از یارانش منهزم گردید و به مدینه بازگشت.

بعد از شکست این چند نفر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا چند روز با ناراحتی خاصی دشمنان را نفرین کردند، سپس علی (علیه السلام) را طلبیدند و فرماندهی لشکر را به او سپردند و تا مسجد احزاب او و همراهان وی را بدرقه نمودند و برای پیروزی ایشان دعا کردند، در جمع همراهان حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) بنا به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوبکر، عمر و عمرو بن العاص حضور داشتند حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) با بینش خاص و شناخت تاکتیک نظامی شبها به همراه سپاه حرکت می کردند و روزها در مخفیگاهها پنهان می شدند تا به محل استقرار مهاجمان رسیدند، گلوگاه ورود و خروج قرارگاه دشمن را محکم بستند و دشمن در بستر وادی محصور کردند. عمرو عاص که متوجه شد با طرح این نقشه بی- تردید مسلمانان به پیروزی خواهند رسید، با ابو بکر و عمر به گفتگو نشست تا هر طور شده حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) را از اقدام ماهرانه نظامی که پیش بینی نموده است منصرف نمایند، باشد که این نوبت نیز مانند گذشته با شکست روبرو شود و افتخار پیروزی لشکر اسلام به فرماندهی حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) که مسلم و بی تردید بود از وی سلب گردد. این پیشنهاد مورد قبول ابوبکر واقع شد و نزد حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) آمد و گفت: این سرزمین محل درندگان و گرگان است و از محل استقرار دشمن به ما سخت تر می گذرد، بنا بر این مصلحت در این است که اردوگاه را از اینجا به بالای وادی انتقال دهیم تا گزند از دشمن و درندگان به ما نرسد. حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) سخن او را شنیدند اما جواب ندادند، ابوبکر نزد عمر و عمرو بن عاص آمد و جریان را بازگو کرد، عمرو عین همین سخن را به عمر منتقل نمود و گفت: تو به او پیشنهاد کن شاید از تو بپذیرد، وی با حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در این باره صحبت کرد، حضرت باز هم جواب ندادند و ساکت ماندند. سپس به لشکر اعلام آماده باش نمودند و به هنگام طلوع فجر [سپیده دم] حمله قهرمانانه را بر دشمن آغاز کردند و در مدت

کوتاهی آنها را تار و مار نمودند و فتح و پیروزی را در آغوش کشیدند. همزمان با پیروزی سپاه اسلام به فرماندهی حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) جبرئیل بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و سوره «و العاديات ضبحا: سو گند به نفسهای پیاپی اسبان رزمندگان»، را به نشانه وقوع پیروزی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواندند، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق وحی الهی از پیروزی آگاهی یافتند و با شادمانی هر چه بیشتر به استقبال حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) شتافتند، حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) با دیدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مرکب پیاده شدند و آن حضرت را در آغوش کشیدند. در آن هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: اگر خائف نبودم که گروهی از پیروانم آنچه را که مسیحیان، درباره عیسی بن مریم گفتند، بگویند هر آینه سخنی درباره تو می گفتم که هر گاه به فردی یا جماعتی بگذری، خاک قدمت را به عنوان تبرک بردارند و بر دیده بمالند. هم اکنون بر مرکب سوار شو، با این افتخار که خدا و رسولش از تو راضی و خوشنود هستند.» (۱۱)

در بحار الانوار وقایع سربیه ذات السلاسل از قول حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) اینگونه نقل شده

است:

«فخرج علی و معه المهاجرون و الأنصار فسار بهم سیرا غیر سیر ابي بکر و عمر و ذلك أنه أعنف بهم فی السیر حتی خافوا أن ينقطعوا من التعب و تحفی دوابهم فقال لهم لا تخافوا فإن رسول الله (ص) قد أمرني بأمر و أخبرني أن الله سيفتح علی و علیکم فأبشروا فإنکم علی خیر و إلى خیر فطابت نفوسهم و قلوبهم و ساروا علی ذلك السیر [و] التعب حتی إذا كانوا قريبا منهم حيث يرونه و يراهم أمر أصحابه أن ينزلوا و سمع أهل وادی الیابس بمقدم علی بن ابي طالب و أصحابه فخرجوا إليه منهم مائتا رجل شاکین بالسلاح فلما رآهم علی (ع) خرج إليهم فی نفر من أصحابه فقالوا لهم من أنتم و من أين أنتم و من أين أقبلتم و أين تريدون قال أنا علی بن ابي طالب ابن عم رسول الله (ص) و أخوه و رسوله إليکم أذعوکم إلى شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا عبده و رسوله و لکم ما للمسلمین و علیکم ما علیهم من خیر و شر فقالوا له إياک أردنا و أنت طلبتنا قد سمعنا مقاتک فاستعد للحرب العوان و اعلم أنا قاتلیک و قاتلی أصحابک و الموعود فیما بیننا و بینک غدا ضحوة و قد أعذرنا فیما بیننا و بینک فقال لهم علی (ع) و یلکم تهددونی بکثرتکم و جمعکم فانا أستعین بالله و ملائکته و المسلمین علیکم و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم فانصرفوا إلى مراكزهم و انصرف علی (ع) إلى مرکزہ فلما جته اللیل أمر أصحابه أن يحسنوا إلى دوابهم و يقضموا و یسرجوا فلما انشق عمود الصبح صلی بالناس بغلس ثم غار علیهم بأصحابه فلم یعلموا حتی و طنتهم الخیل فما أدرك آخر أصحابه حتی قتل مقاتلیهم و سبی ذراریهم و استباح أموالهم و خرب ديارهم و أقبل بالأساری و الأموال معه و نزل جبرئیل فأخبر رسول الله (ص) بما فتح الله علی علی (ع) و جماعة المسلمین فصعد المنبر فحمد الله و أثنی علیه و أخبر الناس بما فتح الله علی المسلمین و أعلمهم أنه لم یصب منهم إلا رجلا و نزل فخرج یستقبل علیا فی جمیع

أَهْلَ الْمَدِينَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى لَقِيَهِ عَلَى أَمْيَالٍ مِنَ الْمَدِينَةِ فَلَمَّا رَأَهُ عَلَى مَقْبَلَا نَزَلَ عَنْ دَابَّتِهِ وَنَزَلَ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى التَّزَمَهُ وَ قَبْلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَنَزَلَ جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى عَلِيٍّ (ع) حَيْثُ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَقْبَلَ بِالْغَنِيمَةِ وَالْأَسَارِيِّ وَمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ وَادِي الْيَابِسِ ثُمَّ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) مَا غَنِمَ الْمُسْلِمُونَ مِثْلَهَا قَطُّ إِلَّا أَنْ تَكُونَ خَيْبِرًا. [مِنْ خَيْبِرٍ] (١٢)

«حضرت علی (علیه السلام) نیز به همراه مهاجرین و انصار خارج شدند، ولی سپاه را به شیوه ای غیر از شیوه ابوبکر و عمر حرکت دادند. حضرت در پیمودن مسیر، بر آنان سخت گرفتند تا آنجا که آنها ترسیدند از شدت خستگی قطعه قطعه شوند (و جانشان برآید) و ستمهای چهارپایانشان ساییده شود. با مشاهده این امر، حضرت علی (علیه السلام) به آنان فرمود: نه‌راسید، زیرا که رسول خدا مرا فرمانی داده است و آگاهم ساخته است که خداوند فتح و پیروزی را نصیب من و شما خواهد ساخت. پس شادمان باشید، که شما بر خیر و نیکی هستید و به سوی خیر و نیکی رهسپارید. با این سخن حضرت جانها و قلبهای مسلمانان به وجد آمد و بر آن راهپیمایی جانفرسا، استقامت نمودند و سرانجام به نزدیکی دشمن رسیدند. به حدی که مشرکان نزدیک گشته بودند که آنان حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) را می دیدند و ایشان هم آنان را می دیدند. در این زمان حضرت حضرت علی (علیه السلام) به اصحابش دستور داد که فرود آیند. از دیگر سو، چون اهل وادی یابس از آمدن حضرت علی بن ابی طالب و اصحابش مطلع گشتند، از آنان دویست مرد سراپا مسلح به سوی او خارج شدند. هنگامی که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) آنها را دیدند، با جمعی از یارانش به سوی آنها خارج شدند. آن مشرکان به مسلمانان گفتند: شما چه کسانی هستید؟ از کجائید؟ و از کجا آمده اید؟ و کجا می روید؟ حضرت پاسخ دادند: من علی بن ابی طالب پسر عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و برادر و فرستاده او به سوی شما هستم، شما را فرا می خوانم که شهادت دهید: خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد بنده و فرستاده او است و (در مقابل) از خیر و شر، آنچه از حقوق و تکالیف بر مسلمانان است، بر شما نیز باشد. در پاسخ به او گفتند: ما در پی تو بودیم ولی تو خود به طلب ما آمدی. سخت را شنیده ایم. پس برای جنگی سخت آماده شو و بدان که ما تو و اصحابت را خواهیم کشت و لحظه موعود ما، فردا هنگام چاشتگاه خواهد بود و در آنچه میان ما و توست ما را معذور دار.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) خطاب به آنان فرمودند: وای بر شما، مرا به کثرت و تعدد خود تهدید می کنید؟ من نیز در برابر شما از خدا و فرشتگان و مسلمانان یاری می گیرم و هیچ دگرگونی و قدرتی جز با اتکال بر خداوند بلندمرتبه بزرگ پدیدار نمی گردد.

بعد از این گفتگو، مشرکان به جایگاههای خود بازگشتند و حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) به مکان خود بازگشتند. چون ظلمت شب جهان را دربرگرفت، به حضرت یارانش دستور دادند که چهارپایان خود را تیمار کنند و به آنان غذا دهند و زینهای آنان را بر روی آنها قرار دهند. چون روشنای صبح دمید، با مردم در پایان تاریکی شب

نماز خواندند سپس با اصحابش بر آنان هجوم بردند و آنان تا هنگامی که اسبها، آنان را لگدکوب و پایمال ساختند، متوجه هجوم مسلمانان نگشتند و هنوز آخرین نفرات اصحاب نرسیده بودند که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) جنگاوران آنان را کشتند و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و اموالشان را به غنیمت گرفتند و خانه های آنان را ویران ساختند و با اسیران و اموال همراهش، آهنگ مدینه نمودند. جبرئیل نازل گردید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از فتحی که خداوند نصیب حضرت علی (علیه السلام) و جماعت مسلمانان ساخته بود؛ آگاه ساخت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی به جای آوردند و مردم را از فتح و پیروزی که خداوند نصیب مسلمانان ساخته بود با خبر ساختند و به مسلمانان خبر دادند که از مسلمانان تنها دو تن کشته شده اند و آنگاه از منبر فرود آمدند و برای استقبال از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) با همه مسلمانان اهل مدینه خارج شدند تا آنکه با حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در چند مایلی مدینه رو برو گردیدند. چون حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) پیامبر را دیدند که به سوی آنان می آیند از مرکب خود پایین آمدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از مرکب خود پایین آمدند و او را در آغوش گرفتند و میان دیدگان او را بوسیدند. جماعت مسلمانان نیز در جایی که پیامبر فرود آمده بودند، نزد حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) رفتند و حضرت با غنیمت و اسیران و آنچه خداوند از اهل وادی یابس نصیب آنان ساخته بود، بازگشتند.

سپس جعفر بن محمد (علیه السلام) فرمودند: مسلمانان جز در خیبر، هرگز مانند آن نبرد ذات السلاسل غنیمت به دست نیاورند و غنائم آن همانند خیبر بود.» (۱۳)

شیخ طبرسی در مجمع البیان فی تفسیر القرآن درباره سربیه ذات السلاسل و نزول سوره عادیات در شأن حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نوشته اند:

«ذکر شده است که این سوره وقتی نازل شد که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) را به سوی قبیله ذات السلاسل فرستادند، بعد از آنکه چندین بار دیگران را (مانند ابو بکر و عمرو و ...) فرستاده بودند و هر دفعه با شکست مواجه شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن حضرت را اعزام فرمودند و از حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) هم در حدیث طولانی همین روایت شده گوید: این غزوه را ذات السلاسل نامیده اند برای آنکه جمعی از ایشان کشته و جمعی هم اسیر شدند و اسرای ایشان را محکم به ریسمانهایی بستند مثل اینکه ایشان را در زنجیر بسته اند و چون این سوره نازل شد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مردم بیرون رفتند و نماز صبح را به جماعت خواندند و در آن سوره و العادیات را تلاوت کردند و چون از نماز فارغ شدند، اصحاب گفتند ما این سوره را نمی شناسیم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند، آری علی بر دشمنانش پیروز شد و جبرئیل در این شب مؤذنه این فتح را برای من آورد، پس حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) بعد از چند روز غنائم جنگی و اسیران را آورد.» (۱۴)

شرح واقعه نبرد در الخرائج و الجرائح چنین نقل شده است:

«فَلَمَّا خَرَجَ عَلَيَّ (ع) تَرَكَ الْجَادَةَ وَأَخَذَ بِالسَّرِيَّةِ فِي الْأَوْدِيَةِ بَيْنَ الْجِبَالِ فَلَمَّا رَأَى عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ قَدْ فَعَلَ عَلَيٌّ ذَلِكَ عَلِمَ أَنَّهُ سَيُظْفَرُ بِهِمْ فَحَسَدَهُ فَقَالَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَوَجْهَ السَّرِيَّةِ إِنَّ عَلِيًّا رَجُلٌ غَرٌّ لَا خَيْرَ لَهُ بِهَذِهِ الْمَسَالِكِ وَنَحْنُ نَعْرِفُ بِهَا مِنْهُ وَهَذَا الطَّرِيقُ الَّذِي تَوَجَّهَ فِيهِ كَثِيرُ السَّبَاعِ وَسَيَلِقِي النَّاسَ مِنْ مَعْرَتِهَا أَشَدَّ مَا يَحَاضِرُونَهُ مِنَ الْعَدُوِّ فَاسْأَلُوهُ أَنْ يَرْجِعَ عَنْهُ إِلَى الْجَادَةِ فَعَرَفُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ طَائِعًا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ مِنْكُمْ فَلْيَتَّبِعْنِي وَمَنْ أَرَادَ الْخِلَافَ عَلَيَّ اللَّهُ وَرَسُولِهِ فَلْيَنْصِرْ عَنِّي.»

فَسَكَّتُوا وَسَارُوا مَعَهُ فَكَانَ يَسِيرُ بِهِمْ بَيْنَ الْجِبَالِ بِاللَّيْلِ وَيَكْمُنُ فِي الْأَوْدِيَةِ بِالنَّهَارِ وَصَارَتِ السَّبَاعُ الَّتِي فِيهَا كَالسَّنَانِيرِ إِلَى أَنْ كَبَسَ الْمُشْرِكِينَ وَهُمْ غَارُونَ آمِنُونَ وَقَتَ الصَّبْحِ فَظَفَّرَ بِالرِّجَالِ وَالذَّرَارِيَّ وَالْأَمْوَالَ فَحَازَ ذَلِكَ كُلَّهُ وَشَدَّ الرِّجَالَ فِي الْجِبَالِ كَالسَّلَاسِلِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ غَزَاةَ ذَاتِ السَّلَاسِلِ.

فَلَمَّا كَانَتِ الصَّبِيحَةُ الَّتِي أَغَارَ فِيهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلَيَّ الْعَدُوِّ وَمِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى هُنَاكَ خَمْسَ مَرَاحِلَ خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) وَصَلَّى بِالنَّاسِ الْفَجْرَ وَقَرَأَ وَالْعَادِيَاتِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى وَقَالَ هَذِهِ سُورَةٌ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَيَّ فِي هَذَا الْوَقْتِ يُخْبِرُنِي فِيهَا بِإِغَارَةِ عَلَيٍّ عَلَيَّ الْعَدُوِّ.

وَجَعَلَ حَسَدَهُ لِعَلِيٍّ حَسَدًا لَهُ فَقَالَ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» وَالْكَنُودُ الْحَسُودُ وَهُوَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ هَاهُنَا إِذْ هُوَ كَانَ يَحِبُّ الْخَيْرَ وَهُوَ الْحَيَاةَ حِينَ أَظْهَرَ الْخَوْفَ مِنَ السَّبَاعِ ثُمَّ هَدَدَهُ اللَّهُ تَعَالَى.» (١٥)

«حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی از مدینه خارج شد، جاده را ترک کرد و لشکر را از میان کوهها و صحراها عبور داد. عمرو بن عاص وقتی که فهمید حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این تاکتیک که به کار برده اند، قطعا پیروز خواهد شد، حسد کرد و به ابو بکر و عمر و بزرگان سپاه گفت: علی مرد جوانی است و این راهها را خوب نمی شناسد من بهتر از او می شناسم. در اینجا درنده زیاد پیدا می شود و خطر آنها از خطر دشمن زیادتر است. از او بخواهید که از اینجا به جاده برگردد.»

این قضیه را به امیر مؤمنان (علیه السلام) اطلاع دادند. حضرت فرمودند: «هر کس خدا و رسولش را اطاعت می کند از من پیروی کند و هر کس می خواهد با خدا و رسولش مخالفت ورزد، برگردد.»

مردم ساکت شدند و با او رفتند. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام شب آنها را از میان کوهها عبور می داد و روز را در صحراها کمین می کرد و درنده های آنجا نیز مثل گربه شده بودند و مشرکین را غافلگیر نمودند و پیروز شدند و مردها را کنار هم به طناب بستند، به همین جهت گفتند: «ذات السلاسل» همان صبحی که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دشمن را غافلگیر کرده بود و از مدینه تا آنجا پنج منزل راه بود، رسول خدا (صلی الله علیه

و آله و سلم) نماز صبح را با مردم اقامه کردند و در رکعت اول «و العاديات» را خواندند و فرمودند: «خدا این سوره را الان نازل کردند و در آن از حمله مسلمانان به مشرکین و غافلگیر کردن آنها خبر دادند.»

و خداوند متعال حسد عمرو بن عاص را نسبت به حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) حسد نسبت به خدا قرار داده و فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» کنود؛ یعنی حسود و حسود عمرو بن عاص بود. (۱۶)

در سطور گذشته نقل شد که پیروزی حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) به عنوان فرمانده لشکر مورد حسد برخی واقع شد که خداوند در سوره عادیات آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» آن را ذکر کرده است. این پیروزی در برخی متون عامه مورد غفلت یا کتمان واقع شده است به طوری که «ابن جریر طبری و ابن هشام و دیگران این غزوه را ضمن رویدادهای سال هشتم هجری یادآور شده و در آن از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) یاد نکرده اند. در آنچه طبری در این زمینه ذکر کرده این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمرو بن عاص را به سرزمین بلی و عذره فرستاد تا مردم را برای حمله به شام بسیج کند و از این جهت ابن عاص را به این مأموریت فرستاد که مادر بزرگ او ام عاص از آن منطقه بود.

عمرو بن عاص با همراهانش رفت تا در زمین جذام به آبی به نام «سلاسل» رسید و از آنجا به پیامبر پیغام فرستاد که برایش کمک بفرستد. پیامبر نیز ابو عبیده بن جراح را به همراه گروهی از مهاجران و انصار که ابوبکر و عمر بن خطاب نیز در میان آنان بودند به کمک او فرستاد و به ابو عبیده فرمود: با یکدیگر اختلاف نکنید. چون ابو عبیده به جایی که عمرو بن عاص در آنجا بود رسید، عمرو به او گفت من فرمانده افراد سپاهم. ابو عبیده نیز با او مخالفت نکرد. در سیره ابن هشام آمده که پیامبر عمرو بن عاص را با سیصد تن از رزمندگان به سوی بنی قضاعه فرستاد زیرا خبر یافته بود که ایشان می خواهند به اطراف مدینه یورش آورند. چون عمرو عاص از بسیاری آنان آگاه شد به پیامبر پیغام داد که برایش کمک گسیل دارد و آن حضرت نیز ابو عبیده را با دویست تن از مهاجران و انصار به کمک وی فرستاد.

در سیره ابن هشام و طبقات نوشته ابن سعد و سایر سیره های متأخر از این جنگ با کیفیتی که بیان شد، نقل نشده است اما آنها سریه عمرو بن عاص به ذات السلاسل را که پشت وادی القری بوده و بین آن تا مدینه ده مایل فاصله بوده است، ذکر کرده اند. این سریه در ماه جمادی الآخر سال هشتم هجری روی داد. علت این درگیری آن بود که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر رسید که گروهی از قضاعه گرد هم آمده اند و می خواهند به اطراف آن حضرت نزدیک شوند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمرو بن عاص را با سیصد تن بفرستاد. عمرو بن عاص از کثرت نیروهای دشمن آگهی یافت و از آن حضرت نیروهای کمکی طلبید. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ابو عبیده را با دویست نفر به یاری وی گسیل داشت. (۱۷)

همانطور که ذکر شد در برخی از منابع رشادت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و صلابت فرماندهی ایشان را که سبب نزول سوره «و العاديات» در شأن ایشان گردید مورد کتمان قرار دادند.

پانویسها

(۱) آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)، صفحه ۱۷۹ - تفسیر فرات الکوفی، صفحه ۵۹۲ - البحار الانوار، جلد

۳۶، صفحه ۱۷۸

(۲) سیره معصومان، جلد ۱، صفحه ۲۵۰ به نقل از سیره ابن هشام و طبقات نوشته ابن سعد - ترجمه سیره

المصطفی، جلد ۲، صفحه ۳۵۰

(۳) ترجمه بحار الانوار، جلد ۲۱، صفحه ۹۸

(۴) آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)، صفحه ۱۷۹ - إرشاد القلوب، جلد ۲، صفحه ۸۱

(۵) ترجمه بحار الانوار، جلد ۲۱، صفحه ۹۸

(۶) ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲۷، صفحه ۲۳۵

(۷) الصحيح من السيرة النبى الأعظم، مرتضى العاملی، جلد ۲۰، صفحه ۲۱۴ به نقل از آن البحار جلد

۲۱، صفحه ۶۸ و شجرة طوبى، جلد ۲، صفحه ۲۹۵ و تفسیر القمی، جلد ۲، صفحه ۴۳۴ و تفسیر فرات، صفحه

۵۹۹ و التفسیر الصافی، جلد ۵، صفحه ۳۶۲ - التفسیر الأصفی، جلد ۲، صفحه ۱۴۶۹ و بحوث فی تاریخ القرآن

للزرندي، صفحه ۵۱ - تأویل الآيات، جلد ۲، صفحه ۸۴۴

(۸) الصحيح من السيرة النبى الأعظم، مرتضى العاملی، جلد ۲۰، صفحه ۲۱۴ به نقل از آن مستدرک الوسائل،

جلد ۴، صفحه ۱۶۱ و البحار، جلد ۲۰، صفحه ۳۰۸ و جلد ۲۱، صفحه ۸۰ - موسوعة التاريخ الإسلامی، جلد ۲،

صفحه ۵۷۴ - إعلام الوری، جلد ۱، صفحه ۳۸۲ - كشف الغمة، جلد ۱، صفحه ۲۳۰ - الإرشاد، جلد ۱، صفحه

۱۶۲ - المستجاد فی الإرشاد، صفحه ۱۰۰ - مناقب آل أبی طالب، جلد ۱، صفحه ۱۷۴ و النص و الإجتهد،

صفحه ۳۳۶ - كشف الیقین، صفحه ۱۵۱ - تأویل الآيات، جلد ۲، صفحه ۸۴۰

(۹) الصحيح من السيرة النبى الأعظم، مرتضى العاملی، جلد ۲۰، صفحه ۲۱۸ - ۲۱۴

(۱۰) كشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، صفحه ۱۵۲ - ۱۵۱

(۱۱) آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)، صفحه ۱۸۱ - ۱۷۹ - إرشاد القلوب، جلد ۲، صفحه ۸۳ - ۸۱

(۱۲) بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۷۳ - ۷۱

(۱۳) ترجمه بحار الانوار، جلد ۲۱، صفحه ۱۰۳ - ۱۰۱

(۱۴) ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، جلد ۲۷، صفحه ۲۳۵

(۱۵) الخرائج و الجرائح، جلد ۱، صفحه ۱۶۸ - ۱۶۷

(۱۶) جلوه‌های اعجاز معصومین عليهم السلام، صفحه ۱۴۳ - ۱۴۲

(۱۷) ترجمه سيرة المصطفى، جلد ۲، صفحه ۳۵۰ - ۳۴۹

منابع

- قرآن کریم

- ارشاد القلوب، حسن بن محمد دیلمی، مترجم: علی سلگی نهاوندی، قم، ناصر، ۱۳۷۶ ش.

- آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)، حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی، سید مجتبی علوی تراکمه ای، قم، هجرت، ۱۳۷۴ ش.

- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

- ترجمه بحار الانوار، جلد ۲۱، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، ترجمه: گروه مترجمان، تهران، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲

- ترجمه سیره معصومان، سید محسن امین عاملی، مترجم علی حجتی کرمانی، تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش.

- ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقیق: رضا ستوده، گروه مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.

- ترجمه سيرة المصطفى، هاشم معروف الحسنی، مترجم حمید ترقی جاه، تهران، حکمت، ۱۴۱۲ ق.

- تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم فرات کوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

- جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام (ترجمه الخرائج و الجرائح)، سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، ۱ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ: دوم، ۱۳۷۸ ش.
- الخرائج و الجرائح، سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، ۳ جلد، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- الصحيح من سيرة النبي الأعظم، جعفر مرتضى العاملي، قم، دار الحديث، ۱۴۲۶ ق.
- كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، حسن بن يوسف بن مطهر علامه حلی، حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.